

واکاوی تأثیر اختلاف قرائت سبع در تفسیر سوره نور*

سمیه صیادی** و سید محمد میر حسینی***

چکیده

تفسیر صحیح آیات کلام الله مجید، همواره و در طول تاریخ اسلام، یکی از ضرورت‌های جامعه اسلامی به حساب می‌آید. لازمه تفسیر صحیح نیز پابندی و تسلط بر علوم و قواعد مختص به آن است. علم قرائت قرآن کریم، یکی از این علوم و لازمه تفسیر به شمار می‌رود. در این پژوهش؛ با هدف بررسی تأثیر اختلاف قرائت سبع در تفسیر برخی آیات «سوره نور» به صورت تحلیلی پرداخته شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد اختلاف قرائت در این سوره تأثیر بسزایی در تفسیر آیات نداشته است. به طور کلی می‌توان اختلاف قرائت را نهلیت بلاغت و کمال اعجاز و ظرافت قرآن دانست؛ زیرا اکثر کلمات مورد اختلاف از قبیل اختلاف در کیفیت قرائت از لحاظ اماله، فتح، ادغام، اظهار، تفخیم، ترقیق و... است و با اختلاف در اعراب کلمه‌ای است که به معنا خللی نمی‌رساند و می‌توان آن را نوعی لطافت و ظرافت دانست.

واژگان کلیدی: قرآن، سوره نور، اختلاف قرائت، قرائت سبع، فرش الحروف، قرائت.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۱۴ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۱.

** دانش پژوه سطح ۴ حوزه - نویسنده مسئول (sayadi.kosar@gmail.com).

***. دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی^{قزوین} (sm.mirhosseyni@gmail.com).

مقدمه

علم قرائت، علمی است که درباره قرائت قرآن کریم و وجوه گوناگون مرتبط با آن بحث می‌کند. فایده علم قرائت، صیانت از قرآن کریم در مقابل هرگونه تحریف عمدی و سهوی است، اگرچه فواید دیگری از قبیل شناخت قرآن از غیر قرآن و همچنین فواید ارزشمندی در استنباط فقهی و غیر آن، برای فقیهان و عالمان علوم مختلف در پی دارد.

پیامبر α پس از دریافت وحی، فرمان قرائت آن برای دیگران را دریافت کردند (اسراء/ ۱۰۶) و قرآن را به اصحاب آموزش می‌دادند. به رغم این که احادیثی مبنی بر چند گونه بودن قرائت قرآن از سوی پیامبر نقل شده ولی پژوهشگران و برخی از دانشمندان با نقد این روایات، بیان می‌دارند که اختلاف قرائت مربوط به دوران پیامبر نبوده و اینگونه احادیث در دوران‌های بعدی ساخته شده‌اند (معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۵-۱۰۷). در مرحله بعد صحابه به نوبه خود، پس از فراگیری قرآن آن را به دیگران آموزش دادند. در همان حال عده‌ای از اصحاب که علاقمندی بیشتری به تلاوت و حفظ قرآن داشته و به این امر مشهور بودند، از سوی دیگران مورد مراجعه قرار گرفتند.

می‌توان گفت که اختلاف قرائت و هسته اولیه پیدایش علم قرائت از این جا ناشی شد که برخی اصحاب با تشکیل حلقه آموزش و قرائت قرآن، بر مبنای مصحف‌های خود، قرائت خاصی از قرآن ارائه دادند. ذهبی، ابی بن کعب، عبد الله بن مسعود، عمر بن زید، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب [۷]، ابوموسی اشعری و زید بن ثابت را در شمار استادان این حلقه‌ها نام می‌برد (همان).

بعضی از همین افراد در مقام معلمان قرآن به بلاد مختلف روانه شدند. به همین سبب است که بین قرائت قرآن در شهرهای مختلف اختلاف به وجود آمد. این اختلاف عثمان را ناگزیر از تدوین مصحف رسمی و سوزاندن مصاحف مختلف کرد. همان مصحفی که به مصحف امام مشهور گشت و به بلاد مختلف فرستاده شد که نتوانست مسئله اختلاف قرائت را از بین ببرد.

در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم علم قرائت شکل گرفت و استادان قرائت با ضبط و نقد روایات مربوط به قرائت و گزینش روایات صحیح، قرائت ویژه‌ای به مردم عرضه داشتند. به این ترتیب در بوم‌های مختلف جهان اسلام افرادی در مقام استاد قرائت مشهور شده و مردم قرائت آن‌ها را فراگرفتند. به طور خاص قاریانی که ابن مجاهد آنان را به عنوان قراء سبعه گزینش کرد متعلق به این دوره، یعنی اواخر قرن اول و اواسط قرن دوم هستند.

۱. ابو عمر و بن علاء مازنی بصری (د. ۴۵۱ق) قاری بصره؛ ۲. حمزه بن حبيب زیارت کوفی (د. ۶۵۱ق) قاری کوفه؛ ۳. نافع بن ابی نعیم مدنی (د. ۹۶۱ق) قاری مدینه؛ ۴. ابن عامر، عبد الله بن عامر یحصبی (د. ۸۱۱ق) قاری شام؛ ۵. عبد الله ابن کثیر مکی (د. ۲۱۰ق) قاری مکه؛ ۶. عاصم بن ابی النجود (د. ۸۲۱ق) قاری کوفه؛ ۷. کسایی، علی بن حمزه (د. ۹۸۱ق) قاری کوفه.

این افراد در زمان خودشان در مقام قاریان هفتگانه گزینش نشده بودند، بلکه در عرض دیگر قاریان، قرآنتی داشتند (ابن جزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، ۱۴۲۹: ۱/۳۰۰ به بعد) در این میان از بین قرائت سبعة علمای شیعه اعتقاد دارند که قرآن تنها به یک صورت نازل شده (کلینی، کافی، ۱۳۶۵: ۲/۶۳) و تعدد قرائت از سوی قاریان بوده است (خوئی، البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

پیشینه

یکی از مباحث مهم قرآن پژوهی که نتیجه علمی و عملی دارد، بحث قرائت قرآن است که از دیرباز مورد توجه دانشمندان علوم قرآن و مفسران بوده است؛ به گونه ای که تنها از سال ۱۵۰ تا ۳۰۰ هجری بیش از شصت عنوان کتاب در قرائت نگاشته شده است. این حرکت با فراز و نشیب هایی تا روزگار حاضر، چه به صورت تک نگاری یا در لابه لای مباحث علوم قرآن و نیز در مقدمه تفاسیر، ادامه دارد و در اصل ثبوت قرائت ها، حجیت، نقد، بررسی قرائت و نیز وحدت و تعدد آن به نحو عام یا خاص نوشته شده است. لیکن آنچه در این عرصه کمتر بدان پرداخته شده، نقش تعدد قرائت در تفسیر قرآن است که می توان گفت پیشینه چندان درازی ندارد؛ هر چند آیت الله معرفت در موسوعه التمهید و عبدالحلیم قابه در کتاب القرائات القرآنیة؛ تاریخ ها، ثبوت ها، حجیت ها و احکام بهتر و بیشتر به مسئله پرداخته اند. اما از جمله مقالاتی که در این زمینه نگارش شده است و مستقیماً به نقش و تأثیر اختلاف قرائت در سوره های قرآن پرداخته اند می توان به مقالات ذیل اشاره کرد: «اختلاف قرائت و نقش آن در تفسیر از دیدگاه علامه طباطبائی» نوشته محمد فاکر میبیدی؛ مقاله «تأثیر اختلاف قرائت در تفسیر و فهم برخی از آیات سوره بقره» نوشته خدیجه احمدی بیغش؛ مقاله «تأثیر اختلاف قرائت در تفسیر» نوشته حسین آشوری؛ مقاله «اختلاف قرائت سبع در تفسیر سوره مریم» نوشته فاطمه سادات ارفع؛ مقاله «اختلاف قرائت و نقش آن در تفسیر» نوشته عباس همامی؛ و همچنین پایان نامه «جایگاه اختلاف قرائت و نقش آن در برداشت های تفسیری مجمع البیان» از دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام.

این نوشتار در صدد است برخی موارد اختلاف قرائات در سوره نور را مورد بررسی قرار داده و میزان تأثیر این اختلافات در تفسیر آیات را بیان کند. لذا بر پژوهشگران لازم است که تأثیر اختلاف قرائات در سوره‌های قرآن را به دقت مورد تحقیق قرار دهند.

مفهوم‌شناسی

یکی از کارهای ضروری و اساسی در پژوهش علمی و تبادل اندیشه، توضیح واژگان و مفاهیم کلیدی به کار رفته در عنوان تحقیق است. چرا که بی‌توجهی به معانی و کاربردهای مختلف، مشخص نکردن معنا و کاربردهای مد نظر از آن ممکن است موجب اشتباه و مغالطه شود.

۱. قرائت

قرائت که جمع آن قرائات است مصدر «قرء» می‌باشد. در باره این واژه میان علمای لغت و ادب اختلاف نظر وجود دارد، گروهی آن را واژه‌ای اصیل در عربی دانسته و آن را به معنای جمع کردن و پیوستن. **الْفَارِيُّ: التَّالِي وَ أَصْلُهُ الْجَمْع (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۱/ ۳۳۶)**، همچنین به معنای انداختن و رمی و اسقاط نمودن: **مَا قَرَأْتُ هَذِهِ النَّاقَةَ سَلَى قَط (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱/ ۱۲۸)**. و گروهی نیز آن را به معنای تلاوت و خواندن معنا کرده‌اند (راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ۱۳۷۴: ۳/ ۱۸۰).

۲. اختلاف

اِخْتِلَافٌ وَ مُخَالَفَةٌ؛ به این معنا است که هر کس راه و روشی غیر از راه و روش دیگری در کار یا سخن بر گزینند (راغب اصفهانی، مفردات قرآن، ۱۳۷۴: ۱/ ۶۳۰) و **اِخْتَلَفَ: ضِدُّ اِتَّفَقَ**، (فیروز آبادی، القاموس المحيط، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۸۶).

۳. قرائت در اصطلاح

تعاریف مختلفی دارد، زرکشی آن را اختلاف مربوط به الفاظ و عبارات وحی می‌داند؛ که این اختلاف در رابطه با حروف و کلمات قرآن و کیفیت آنها از سوی قراء نقل شده است (زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ۱۳۷۶: ۱/ ۴۹). دیگری قرائت را عبارت از علم به کیفیت اداء کلمات قرآن و اختلاف این کیفیت می‌داند، اختلافی که به ناقل و راوی آن منسوب است (ابن الجزری، النشر فی القرائات العشر، بی‌تا: ۴۱). دمیاطی قرائت را علمی می‌داند که از رهگذر آن اتفاق نظر و یا اختلاف ناقلین کتاب خدا، از طریق سماع و شنیدن، قابل شناسایی است (دمیاطی بناء، اتحاف فضلاء البشر القرائات الاربع عشر، ۱۳۴۵: ۵). قرائات جمع

قرائت و آن در لغت مصدر سماعی برای فعل قرأ است و در اصطلاح به روش قرئتی متمایز از روش دیگر اطلاق می‌شود که بر حسب روایات متواتر، یکی از امامان قاری در نحوه ادای قرآن اختیار کرده است، خواه تمایز و اختلاف روش وی با امامان قاری دیگر در ادای حروف باشد و خواه در ادای حرکات آنها (زرقانی، مناهل العرفان، ۱۳۸۵: ۴۶۵). از مجموع این تعاریف چنین به دست می‌آید که «قرائت عبارت از تلفظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی که رسول خدا^ص تلفظ می‌کرد، و یا عبارت از خواندن و تلفظ الفاظ قرآن کریم به همان صورت و کیفیتی که در حضور رسول اکرم خوانده شد و آن حضرت آن تلفظ را تأیید کردند». خواندن قرآن کریم بر اساس تلفظی که نقل و روایت شده فرقی نمی‌کند، که تلفظ آن حضرت باشد و یا تلفظ و خواندن دیگران که مورد تأیید ایشان قرار گرفته است، اعم از آن که یک و یا چند نفر باشند (فضلی، تاریخ قرائات قرآن کریم، ۱۳۸۸: ۸۱).

۴. فرش الحروف

فروع قرائات را از قدیم؛ به خاطر گستردگی و پراکندگی در سراسر قرن و شاید به مناسبت آنکه مقریان و مصنفان، فروع قرائات را در کتب، رسائل منظومه‌ها و حوزه‌های قرائت می‌گسترانند؛ فرش الحروف نامیدند (لسانی فشارکی، قراء سبعه و قرائات سبع، ۱۳۹۱: ۲۹۹-۳۰۹). همچنین مراد از آن، موارد جزئی از اختلاف قرائات در کلمات قرآنی است که ضابطه‌مند نیستند؛ به عبارت دیگر در قرآن کریم کلماتی وجود دارد که علاوه بر پراکنده بودن در سوره‌های مختلف قرآن، تلفظ آن‌ها تحت قاعده‌ای معین و مشخص در نمی‌آید. فرش به معنای نشر و بسط است و کلمه حروف، جمع «حرف» بوده و در این جا معنای قرائت می‌دهد، پس وقتی گفته می‌شود: «حرف عاصم، حرف حمزه، حرف نافع» در اصطلاح یعنی قرائت عاصم، قرائت حمزه و... بعضی گفته‌اند علت نامگذاری اختلافات جزئی و موردی قرائات به «فرش» این است که چون بر خلاف اصول قرائت، مثل ادغام یا اماله که در یک جا از آن‌ها بحث می‌شود، قرائت‌هایی که تحت ضوابط و اصول قرار نمی‌گیرند هر یک به صورت پراکنده در موضع خودشان در هر سوره مورد بحث واقع می‌شوند به آنها «فرش الحروف» گفته شده است (الشافعی الحفیان، اشهر المصطلحات فی فن الأداء و علم القرائات، ۱۴۲۲: ۱۶۴).

مباحث نظری

۱. انواع اختلاف قرائات در تفسیر قرآن

یک - اختلاف قرائتی که نقشی در تفسیر ندارند مانند: اختلاف در چگونگی ادای حروف و حرکات، مقدار مد و اماله، تخفیف، تسهیل، تحقیق، جهر، همس، غنه و اخفاء.
دو - اختلاف قرائتی که در تفسیر نیز نقش دارند: مانند اختلاف در کلمات که خود بر دو قسم است:

الف) اختلاف در لفظ و معنا با امکان جمع شدن در یک کلمه؛

ب) اختلاف در لفظ و معنا با عدم امکان جمع شدن در یک کلمه.

دو قسم اخیر نقش زیادی در تفسیر دارند، زیرا ثبوت یکی از الفاظ در یک قرائت، مراد از آن لفظ را در قرائت دیگر ظاهر می‌سازد و یا معنای غیر آن را. همچنین اختلاف قرائات در الفاظ قرآن معانی زیادی را در یک کلمه پدید می‌آورد که سبب طرح تفاسیر گوناگون برای آن آیه می‌گردد.

ابن عاشور در این باره می‌گوید:

الف) اختلاف قرائتی که هیچ تاثیری در در تفسیر ندارد؛ مثل اختلاف در وجوه نطق به حروف؛

ب) اختلاف قرائت در حروف کلمات مثل مالک یوم الدین.

همچنین اختلاف حرکاتی که معنای کلمه با این اختلاف دگرگون می‌شود. البته لازم به ذکر است اختلاف قرائاتی که موجب اختلاف معنا می‌شود، در اغلب موارد تأثیری بر احکام الهی نمی‌گذارد (ابن عاشور، تفسیر التحرير والتنویر، ۱۴۲۰: ۵۱-۵۶).

۲. بررسی تأثیر اختلاف قرائات سبع در تفسیر سوره نور

سوره نور، بیست و چهارمین سوره قرآن و دارای ۶۴ آیه است. این سوره مدنی بوده و غرض سوره همان است که با آن افتتاح شده و آن بیان پاره‌ای از احکام تشریح شده، و سپس پاره‌ای از معارف الهی مناسب با آن احکام است، معارفی که ملیه تذکر مؤمنان می‌شود (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۱۱/۱۵). دانشمندان علوم قرآنی معتقدند در این سوره حدود بیست کلمه بر اساس اختلاف قرائت قراء سبعه وجود دارد (الدانی، کتاب تیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۲۶: ۱۳۱).

۱. **سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** (نور/ ۱)؛ «(این) سوره‌ای است که آن را فرو فرستادیم، و (عمل به آن را) واجب نمودیم، و در آن، آیات روشنی نازل کردیم، شاید شما متذکر شوید!». ابن کثیر و ابو عمرو «فرضناها» را با تشدید و دیگران با تخفیف راء قرائت کرده‌اند (الدانی، کتاب تیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۲۶: ۱۳۰).

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	فَرَضْنَاهَا
نافع مدنی	فَرَضْنَاهَا
ابن کثیر مکی	فَرَضْنَاهَا
ابو عمرو بصری	فَرَضْنَاهَا
ابن عامر شامی	فَرَضْنَاهَا
عاصم کوفی (ابو بکر)	فَرَضْنَاهَا
حمزه کوفی	فَرَضْنَاهَا
کسانی کوفی	فَرَضْنَاهَا

(همان، ۱۳۱).

معناشناسی فرض

فرض با تخفیف راء به معنای اوجب یعنی واجب کرد، قطع و تعیین. راغب قطع شیء محکم و تأثیر در آن، گفته است اما فرض با تشدید راء به معنای «فصلناه» می‌باشد (طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۴/۲۲۰) همچنین فرض با تشدید راء به معنای تکثیر نیز می‌باشد و با تخفیف راء به معنای «الزمناکم» می‌باشد (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۷/۲۰۲).

بررسی تفاسیر واژه فرض

طبرسی می‌گوید: «و فرضناها» احکامی را که در آن سوره است واجب قطعی قرار دادیم، فرض در اصل به معنای قطع است. بعضی «فرضناها» با تشدید «راء» خوانده‌اند که مفید تأکید و مبالغه در ایجاب است، یا به این سبب که در آن، احکام پراکنده‌ای است، مثل «فرضت الفریضة و فرضت الفرائض» (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۵: ۴/۲۸۵). یعنی واجب کردیم که شما و آیندگان تا روز قیامت به مضمون آن عمل کنید. مجاهد می‌گوید: یعنی مباح شدن حلال و منع از حرام را در این سوره معین کرده‌ایم. بازگشت این معنا به این است که اباحه حلال و خودداری از حرام را در این سوره واجب کرده‌ایم. عکرمه می‌گوید: یعنی در این سوره حدود را معین کرده‌ایم. چنان‌که می‌گوید: «فَنصَفَ مَا فَرَضْتُمْ». ابو عمرو می‌گوید: بنا بر تشدید معنای آن این است که این سوره را تفصیل داده و واجبات مختلف را در آن بیان کرده‌ایم (طبرسی، جوامع الجامع، بی‌تا: ۹۵/۱۷).

علامه طباطبایی چنین می‌گوید: «سورة أنزلناها و فرضناها»، معنایش این است که این سوره را ما نازل کردیم، و عمل به آن احکامی که در آن است را واجب نمودیم، پس اگر آن حکم ایجابی باشد، عمل به آن این است که آن را بیاورند، و اگر تحریمی باشد عمل به آن این است که ترک کنند و از آن اجتناب نمایند. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۱۲/۱۵).

بیضاوی نیز همین معنا را گفته و همانند مرحوم طبرسی اقوال قائلین به تشدید را نیز بیان کرده و چنین تفسیر می‌کند که این شدت به خاطر مبالغه در ایجاب و یا کثرت فرائض است (بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۱۴۱۸: ۹۸/۴). ابن عاشور نیز همین نظر را دارد (ابن عاشور، تفسیر التحرير و التتویر، ۱۴۲۰: ۱۱۵/۱۸).

میبدی می‌گوید: فرض یعنی واجب کردیم عمل به احکام را، اما به تشدید راء دو وجه دارد: وجه اول؛ به معنای تکثیر است یعنی به خاطر کثرت فرائض بر شما واجب کردیم. وجه دوم؛ به معنای تفصیل و تبیین است. یعنی بیان کردیم و تفصیل دادیم آنچه را از حلال و حرام وجود دارد. اما در نهایت قرائت بر تخفیف را می‌پذیرد (میبدی، کشف الاسرار و عدة الابرار، ۱۳۷۱: ۴۸۲/۶).

جمع‌بندی: بررسی‌ها حاکی از آن است که در به کارگیری کلمه فرض و نقش آن در تفسیر به تخفیف یا تشدید یک معنای واحد را در بر خواهد داشت. حتی کسانی که فرض را با تشدید به کار برده‌اند در واقع همان معنای وجوب و قطع را با مبالغه و تکثیر بیان کرده‌اند. اما نتایج بررسی‌ها نشان می‌دهد که غالب مفسرین، قرائت با تخفیف را پذیرفته‌اند و قرائت ابوعمر و و این کثیر به ندرت در تفاسیر استعمال شده است.

۲. **إِيَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ** (نور/ ۲۴)؛ «در

روزی که زبان و دست و پای ایشان بر اعمال (ناشایسته) آنها گواهی دهد».

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	تَشْهَدُ
نافع مدنی	تَشْهَدُ
ابن کثیر مکی	تَشْهَدُ
ابوعمر و بصری	تَشْهَدُ
ابن عامر شامی	تَشْهَدُ
عاصم کوفی (ابو بکر)	تَشْهَدُ
حمزه کوفی	يَشْهَدُ
کسانی کوفی	يَشْهَدُ

(الدانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۲۶: ۱۳۱).

بررسی تفاسیر واژه تشهد

طبرسی می‌گوید: «**یوم تشهد**» را با «**یاء**» نیز خوانده‌اند (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۵: ۴/ ۲۹۹). و علت این است که تأنیث فاعل حقیقی نیست (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، بی تا: ۱۷/ ۱۱۶). ابن عاشور می‌گوید: به دلیل آن که فاعل اسم ظاهر و جمع مکسر است جواز الحاق تاء و ترک آن وجود دارد (ابن عاشور، تفسیر التحرير والتنویر، ۱۴۲۰: ۱۸/ ۱۵۳). زمخشری نیز بدون اشاره به علت آن قرائت غیر مشهور را نیز می‌کند (زمخشری، الکشاف عن حقائق و غوامض التنزیل، ۱۴۰۷: ۳/ ۲۲۳).

جمع بندی: بررسی غالب تفاسیر حاکی از آن است که این مسأله و اختلاف قرائت تأثیری در معنا و محتوای آیه نداشته است چرا که غالب تفاسیر بدان هیچ اشاره‌ای نداشته و چند تفسیر معدود نیز علت نحوی آن را بیان کرده است. و حق همان است که در قواعد نحوی هرگاه فاعل اسم ظاهر و مونث مجازی باشد، تذکیر و تانیث فعل جایز است، لذا اختلاف موجب تغییر معنایی نمی‌شود (سمین، الدرالمصون فی علوم کتاب المکنون معجم القرائات، ۱۴۱۴: ۴/ ۹۰؛ الخطیب، معجم القرائات، بی تا: ۱۹/ ۵).

۳. II. الله نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلِهَا فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يَضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (نور/ ۳۵)؛ «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور خداوند همانند چراغ‌دانی است که در آن چراغی (پر فروغ) باشد، آن چراغ در حبیبی قرار گیرد، حبیبی شفاف و درخشنده همچون یک ستاره فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از درخت پربرکت زیتونی گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ (روغش آن چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نوری؛ و خدا هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند، و خداوند به هر چیزی داناست».

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	دُرِّيٌّ	يُوقَدُ
نافع مدنی	دُرِّيٌّ	يُوقَدُ
ابن کثیر مکی	دُرِّيٌّ	تُوقَدُ
ابوعمر و بصری	دِرِّيٌّ	تُوقَدُ
ابن عامر شامی	دُرِّيٌّ	يُوقَدُ
عاصم کوفی (ابوبکر)	دِرِّيٌّ	تُوقَدُ
حمزه کوفی	دِرِّيٌّ	تُوقَدُ
کسانی کوفی	دِرِّيٌّ	تُوقَدُ

(الدانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۲۶: ۱۳۱).

بررسی تفاسیر دری یوقد

ابن عاشور می‌گوید: بر مبنای قرائت کسائی و ابوعمرو، «دری» به معنای دفع می‌باشد. یعنی تاریکی را با نور و اشعه‌های خودش دفع می‌کند. وی قرائت حمزه و ابو بکر را نادر قلمداد می‌کند (ابن عاشور، تفسیر التحرير والتنویر، ۱۴۲۰: ۱۸/۱۹۱) طبرسی نیز می‌گوید: «دری» منسوب به «در» است، یعنی سفید، روشن، با تالو. بعضی با کسر اول وهمزه آخر: «دری» بر وزن «سکیت» خوانده‌اند، که گویا، این ستاره با روشنایی خود، تاریکی را دور می‌کند و دری بر وزن مریق یعنی، زرد یا سرخ (طبرسی، تفسیر مجمع البیان، بی تا: ۴/۳۱۴).

«یوقد» این چراغ از درختی شعله می‌گیرد، یعنی منشأ روشنایی اش از درخت زیتون است، ماده اصلی آن از روغن آن درخت سرچشمه گرفته است. طبرسی می‌گوید: هر کس این فعل را «توقد» با «تاء» خوانده، فعل را به «زجاجه» نسبت داده است، و تقدیر آن، «مصباح الزجاجه» است که مضاف، حذف شده است. «یوقد» با «یاء» نیز قرائت شده است (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۵: ۴/۳۱۴). طبرسی تفسیر خود را براساس تعریفی که از «دری» براساس قرائت عامه داشته بیان می‌کند و در ادامه اقوال دیگر را مطرح می‌کند که نشان می‌دهد قرائت عامه را پذیرفته است. ابن عاشور این دو نوع قرائت را این گونه بیان می‌کند: در صیغه مضارع بنابر قرائت اکثر، یعنی افاده تجدد ایقاد، یعنی خاموش نمی‌شود (توقد حال یا صفت برای مشکات یا مصباح است) اما بنابر قرائت ابن کثیر و دیگران هم نظر با وی افاده این را دارد که وقودش ثابت و محقق است. (توقد حال یا صفت برای مصباح است) (ابن عاشور، تفسیر التحرير والتنویر، ۱۴۲۰: ۱۸/۱۹۲).

جمع بندی: بررسی‌ها حاکی از آن است که اختلاف قرائت در کلمه «دری» به اختلاف لهجه در گویش و ادای واژه بر می‌گردد و معنای کلمه نیز در تفسیر آیه خللی ایجاد نمی‌کند (معرفت، ۱۳۹۰: ۲/۳۲).

۴. I وَ مَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَ رَسُوْلَهُ وَ يَخْشِ اللَّهَ وَ يَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ؛ (نور / ۵۲) و

هرکس خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خداوند بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد پس آن گروه رستگاران هستند.

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	يَتَّقِه (دون صله هاء)
نافع مدنی	يَتَّقِه
ابن کثیر مکی	يَتَّقِه
ابوعمر و بصری	يَتَّقِه
ابن عامر شامی	يَتَّقِه
عاصم کوفی (ابوبکر)	يَتَّقِه
حمزه کوفی	يَتَّقِه
کسانی کوفی	يَتَّقِه

(المالکی، شرح کتاب التیسیر لللدانی فی القرائات، ۱۴۲۴: ۶۷۳)

بررسی تفاسیر واژه يتَّقِه غیر از حفص دیگران قرائت دیگری دارند. البته ذکر این نکته لازم است که سکون یا صله و عدم صله «هاء» تأثیری در معنای کلمه و تفسیر نیز ندارد. طبرسی می‌گوید: این فعل به چند طریق خوانده شده: به کسر «قاف» و «هاء» در حال وصل و غیر آن و به سکون «هاء» و سکون «قاف» (يتَّقِه)، و سکون «ق» و کسر «ها»، يتَّقِه همان قرائت مشهور، و وجه لین قرائت آن است که «تَقِه» را تشبیه به «کتَف» کرده و آن را تخفیف داده (بیضاوی، انوار التنزیل و اسرار التأویل، ۱۴۱۸: ۱۱۲/۴) هم‌چنان که «تاء» از «کتَف» برای تخفیف ساکن می‌شود: «کتَف» گفته می‌شود، این جا نیز «تَقِه» گفته می‌شود، مثل قول شاعر: **قالت سلیمی اشتر لنا سویقا** (در فعل «اشتر» به دلیل ضرورت «راء» مکسور، ساکن شده است) [سلیمان گفت: برای ما سویق بخر. شعر بعدش چنین است: **و هات خبز البر او دقیقا**، و نان گندم یا آرد بیاور]. **و من یطع الله و رسوله**؛ ابن عباس گفته: هر کس اطاعت کند، خدا را در فرائض، و پیامبرش را در سنن، و در باره گناهان گذشته‌اش از خدا بیم داشته باشد و در آینده هم از اهل تقوا و پرهیزکاری باشد، اهل نجات و کامیابی خواهد بود. (طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ۱۳۷۵: ۳۲۶/۴) ابن حموش می‌گوید: کسانی که قاف را کسره داده‌اند بنا بر اصل آن قرائت کرده‌اند چرا که حذف یاء بعد از قاف بنا بر جزم بودن است و کسانی که ساکن داده‌اند بنا بر استخفاف است (ابن حموش، مشکل اعراب القرآن، ۱۴۲۳: ۱/۴۸۱).

جمع بندی: بررسی تفاسیر نشان می‌دهد این اختلاف، تغییری در معنا و ریشه کلمه ایجاد

نکرده و می‌توان آن را جزء قرائات غیر موثر دانست.

۵. وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ (نور/ ۵۵) خداوند به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند، آن چنان که تنها مرا می‌پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند.

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	لَيُبَدِّلَنَّهُمْ	اسْتَخْلَفَ
نافع مدنی	لَيُبَدِّلَنَّهُمْ	اسْتَخْلَفَ
ابن کثیر مکی	بدون تشدید	اسْتَخْلَفَ
ابوعمر و بصری	لَيُبَدِّلَنَّهُمْ	اسْتَخْلَفَ
ابن عامر شامی	لَيُبَدِّلَنَّهُمْ	اسْتَخْلَفَ
عاصم کوفی (ابوبکر)	بدون تشدید	اسْتَخْلَفَ
حمزه کوفی	لَيُبَدِّلَنَّهُمْ	اسْتَخْلَفَ
کسانی کوفی	لَيُبَدِّلَنَّهُمْ	اسْتَخْلَفَ

(الدانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۲۶: ۱۳۱).

معناشناسی کلمه بدل

بدل با تخفیف (باب افعال) در لغت به معنای جایگزین شدن چیزی به جای چیزی آمده است، اما در باب تفعیل و با تشدید به معنای تغییر است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۴۵؛ ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۱/۴۸). راغب می‌گوید: تبدیل؛ تغییر دادن چیزی به طور مطلق است هر چند که بدل او و یا چیز دیگر را در جای آن نگذاریم و فقط تغییری دهیم (راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ۱۳۷۴: ۱/۱۱۱).

بررسی تفاسیر واژه لیبیدلنهم

علامه طباطبایی می‌گوید: جمله «و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمنا» مانند جمله «و لیمکنن لهم» عطف است بر جمله «لیستخلفنهم» و اصل معنا «لیبدلن خوفهم أمنا» بوده، به طور ساده‌تر اینکه در واقع باید می‌فرمود: «ترس ایشان را مبدل به امنیت کردیم، ولی فرموده: ایشان را بعد از ترس، مبدل به امنیت کردیم» و تبدیل را به خود آنان نسبت داد، حالا یا از باب مجاز عقلی است و یا آنکه مضاف را چون معلوم بوده حذف کرده، زیرا جمله «من بعد خوفهم» می‌فهماند که آن محذوف خوف، و تقدیر «لیبدلن خوفهم» بوده، و یا آنکه از این باب نبوده، بلکه کلمه «أمنا» به معنای آمنین بوده که در این صورت معنا این می‌شود که: خدا ایشان را بعد از ترسشان مبدل کرد به ایمنان و به هر حال، مراد از خوف آن ترسی است که مؤمنین صدر اسلام از کفار و منافقین داشتند. (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۲۱۲/۱۵) علامه به اقوال دیگر هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و قول به تشدید را برمی‌گزیند.

مرحوم طبرسی نیز به هر دو نوع از قرائات اشاره کرده است، اما در تفسیر کلمه «لیبدلنهم» همان قرائت عامه را برگزیده و می‌گوید: آنها را در روی زمین قدرت بخشید و ترس آنها را مبدل به ایمنی کرد. وی می‌گوید: تبدیل تغییر حال است اما ابدال جایگزین کردن چیزی به جای دیگری است (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۵: ۱۶۳/۱۷).

در تفسیر کلمه «استخلف» نیز ابن عاشور به هر دو قرائت اشاره کرده و می‌گوید: جمهور آن را معلوم تلاوت کرده و فاعل آن را الله قرار داده‌اند اما دیگران الذین را نائب فاعل قرار داده‌اند (ابن عاشور، تفسیر التحریر والتنویر، ۱۴۲۰: ۱۸/۱۹۱) همچنین در کلمه «لیبدلنهم» هر دو قرائت را ذکر کرده اما در تفسیر همان معنای تبدیل به امن را بیان کرده است (همان، ۲۳۰). بیش از ایشان در تفاسیر از اختلاف قرائت این کلمه حرفی به میان نیامده است، و غالب مفسرین نحوی نیز به همان قرائت عامه به ترکیب این کلمه و نقش آن در جمله پرداخته‌اند (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۳: ۳/۲۵۱ و دیگران) و طبرسی نیز فقط به این اختلاف اشاره کرده است (طبرسی، مجمع البیان، بی‌تا: ۱۶۱) و این مطلب نشان می‌دهد که اختلاف قرائت این کلمه نقشی در تفسیر این آیه ندارد.

جمع بندی: بررسی‌ها نشان می‌دهد که کاربرد فعل در باب افعال و تفعلیل تفاوت‌هایی دارد و استعمال کلمه در باب تفعلیل مبالغه دارد و از این نگاه که کیفیت این ابدال دارای اهمیت بوده است، واژه بدل با تشدید قرائت عامه دارد و مورد پذیرش مفسرین می‌باشد. چرا که در تبدیل نیز جایگزینی صورت می‌گیرد اما کیفیت آن متفاوت است به نحو تغییر حال است و این

دیدگاه را چون با نظر جماعت قراء مطابقت دارد برگزیده است.

۶. لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمُ النَّارُ وَ لَيْسَ الْمَصِيرُ (نورا)
 (۵۷)؛ گمان مبر کافران می‌توانند از چنگال مجازات الهی در زمین فرار کنند! جایگاه آنان آتش است، و چه بد جایگاهی است.

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	تَحْسَبَنَّ
نافع مدنی	تَحْسَبَنَّ
ابن کثیر مکی	تَحْسَبَنَّ
ابوعمر و بصری	تَحْسَبَنَّ
ابن عامر شامی	يَحْسَبَنَّ
عاصم کوفی (ابوبکر)	تَحْسَبَنَّ
حمزه کوفی	يَحْسَبَنَّ
کسائی کوفی	تَحْسَبَنَّ

(الدانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۲۶: ۱۳۲)

بررسی تفاسیر تحسین

اختلاف قرائت در این کلمه از باب تخاطب یا تغایب است. طبرسی می‌گوید: این فعل با «یاء» به صورت غایب نیز خوانده شده و برای این قرائت دو وجه نقل شده است به این ترتیب:

الف) فاعل آن ضمیر غایب به کلمه «رسول» که قبلاً ذکر شده برمی‌گردد.

ب) فاعل آن «الذین کفروا» است، و یکی از دو مفعولش حذف شده، و تقدیر آن چنین است: «لا یحسبن الذین کفروا انفسهم معجزین»؛ «آنها که کافر شده‌اند، خودشان را قادر

به فرار از کیفر الهی گمان نکنند» (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۵: ۴/۳۳۲؛ طبرسی، مجمع البیان، بی‌تا: ۱۶۵/۱۷).

ابوالفتوح رازی می‌گوید: «لا یحسبن محمد الذین کفروا معجزین فی الأرض»؛ «و این نهی مغایبه است، یعنی نباید محمد α کافران را معجز پندارد و گمان کند آنان می‌توانند از چنگال مجازات الهی در زمین فرار کنند» (ابوالفتوح رازی، روض الجنان و

روح الجنان، ۱۴۰۸: ۱۴/۱۷۵).

علامه طباطبایی بی آنکه به اختلاف قرائت اشاره کند، همان قرائت مشهور را پذیرفته و آیه را چنین تفسیر می‌کند: پیامبر خود را خطاب می‌کند به خطابی مؤکد، که زنه‌ار، خیال نکنی که کفار خدای را در زمین عاجز می‌کنند و با نیرو و شوکت خود جلو خدای را از انجام وعده‌اش می‌گیرند، و این بیان و حقیقت بشارتی است به رسول خدا، به کرامتی که به امت وی کرده، و اینکه دشمنانش شکست خورده و مغلوب خواهند شد، و چون بشارت به آن جناب بود، لذا او را مخاطب قرار داد و این التفات را به کار برد. و چون نهی مذکور (خیال مکن) در معنای لین است که به زودی کفار به حکم اجبار دست از معارضة با دین و اهل دین بر می‌دارند، لذا جمله «و ماؤاهم النار...» را بر آن عطف کرد، و گویا فرموده است: ایشان در دنیا شکست خورده، و در آخرت در آتش منزل می‌کنند، که بد باز گشت گاهی است (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۵/۲۱۸).

Π لا تحسین الذین کفروا معجزین فی الأرض ○ آی ایها الرسول لا تظنن الکافرین یجدون مهربا فی الأرض إذا أردنا إهلاکهم، بل نحن قادرون علی أخذهم و البطش بهم متى أردنا، و الکلام من وادی قولهم: (اسمعی یا جاره) (المراغی، تفسیر المراغی، بی‌تا: ۱۸/۱۲۸).

ابن عاشور نیز قرائت جمهور را برگزیده چرا که در تفسیر، این آیه را با تحسین الذین توضیح می‌دهد و در ادامه هر دو نوع قرائت را بیان می‌کند. و از قول ابو حاتم و نحاس و فراء، قول دوم را مقابل قرائت متواتر و خطا و قول ضعیفی می‌داند، چرا که در صورتی که فاعل یحسین، «الذین کفروا» باشد، تک‌مفعولی (معجزین) خواهد بود. حال آنکه حسابان دو مفعولی است و این قول را نحویون خطا می‌دانند (ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، ۱۴۲۰: ۱۸/۲۳۲). زمخشری نیز قرائت «تحسین» را پذیرفته چرا که قائل است در این صورت فعل دو مفعول خواهد داشت و چنین معنایی را خوب و قوی بر می‌شمارد (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۳/۲۵۱).

جمع بندی: قرائت حمزه و کوفی در صورتی که وجه دوم آن را بپذیریم دارای اشکال است و روایت حفص و دیگر قراء مورد قبول است چرا که قرائتی صحیح و مطابق با اصول و قواعد ادبیات عرب و علم نحو است.

٧. يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْخُلْمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَ حِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَ مِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَ لَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (ذور/ ٥٨)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بردگان شما، و همچنین کودکانتان که به حد بلوغ نرسیده‌اند، در سه وقت بلید از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را بیرون می‌آورید، و بعد از نماز عشا؛ این سه وقت خصوصی برای شماست؛ اما بعد از این سه وقت، گناهی بر شما و بر آنان نیست (که بدون اذن وارد شوند) و بر گرد یکدیگر بگردید (و با صفا و صمیمیت به یکدیگر خدمت نمایید). این گونه خداوند آیات را برای شما بیان می‌کند، و خداوند دانا و حکیم است.».

قرائت عامه (روایت حفص از عاصم)	ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ
نافع مدنی	ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ
ابن کثیر مکی	ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ
ابوعمر و بصری	ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ
ابن عامر شامی	ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ
عاصم کوفی (ابوبکر)	ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ
حمزه کوفی	ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ
کسانی کوفی	ثَلَاثَ مَرَّاتٍ	ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ

(الدانی، کتاب التیسیر فی القرائات السبع، ۱۴۲۶: ۱۳۲؛ ابن جزری، غایة النهایة فی طبقات القراء، ۱۴۲۹: ۳۳۲/۲).

۱۸۵

بررسی تفاسیر واژه ثلاث عورات
 طبرسی تفسیر این آیه را با توجه به انواع قرائات چنین بیان می‌کند: «ثلاث عورات لكم»؛ به نصب «ثلاث» نیز خوانده شده است تا بدل باشد از «ثلاث مرات» یعنی: اوقات ثلاث عورات: یعنی اوقات سه‌گانه‌ای که پوشش درستی ندارند. اگر «ثلاث» را رفع دهیم، عبارت: «لیس علیکم» نیز به عنوان صفت برای آن، در محل رفع است و معنای جمله این خواهد بود: «هن ثلاث عورات»

مخصوصه بالاستیذان»؛ این اوقات زمان‌هایی است که عورت است و باید اجازه گرفته شود. اما اگر نصب داده شود، عبارت **«لیس علیکم»** کلام مستأنفی خواهد بود که امر به استیذان در این احوال خاص را بیان می‌کند، و **«بعضکم»** مبتدأست؛ یعنی **«بعضکم طائف علی بعض»** و کلمه **«طائف»** حذف شده است زیرا **«طوافون»** بر آن دلالت می‌کند (طبرسی، جوامع الجامع، ۱۳۷۵: ۳۳۳/۴).

شیخ طوسی می‌گوید: اهل کوفه به جز حفص **«ثلاث عورات»** را به فتح ثاء خوانده اند و بقیه نیز مرفوع خوانده‌اند. ایشان نیز پس از تفصیل قول به رفع و بیان دلایل نحوی آن که در بالا ذکر شد می‌گوید: **«هذه ثلاث عورات»** بدین معنا که خبر مبتداء محذوف باشد و با توجه به سیاق آیات که می‌فرماید: **«الذین ملکتم ایمانکم، و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات»** و تفصیل ثلاث بدین نحو که: **«من قبل صلاة الفجر، و حین تضعون ثیابکم من الظهيرة، و من بعد صلاة العشاء»** باشد بعد از این تفصیل زیباست. ایشان همچنین قول به نصب را نیز ذکر کرده و می‌گوید: قائلین به نصب آن را بدل از ثلاث گرفته‌اند یعنی اوقات ثلاث مرات (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، بی تا: ۴۶۰/۷).

ابوحیان می‌گوید: ابن عطیه معتقد است نصب ثلاث بنا بر بدل بودن صحیح است به تقدیر اوقات عورات، مضاف حذف شده و مضاف الیه جایگزین آن شده است (ابوحیان، البحر المحیط فی التفسیر، ۱۴۲۰: ۶۹/۸). اما زمخشری این قول را نمی‌پذیرد و می‌گوید: ثلاث عورات به نصب بنا بر بدل بودن از ثلاث مرات نیز قرائت شده است یعنی اوقات ثلاث عورات اما در ادامه قول به رفع را توضیح داده و می‌گوید: در صورت رفع ثلاث عورا تلیس علیکم نیز بنا بر وصف این عبارت مرفوع خواهد بود یعنی **«هن ثلاث عورات مخصوصه بالاستیذان»** این‌ها سه زمان بی حفاظی هستند که برای استیذان و یژه هستند اما اگر منصوب باشد دیگر این عبارت محلی نخواهد داشت بلکه کلامی برای بیان امر به استیذان در این زمان‌های و یژه است (زمخشری، الکشاف، ۱۴۰۷: ۲۵۳/۳) و تفاوت بین این دو عبارت کاملاً مشخص است که زمخشری نیز قول به رفع را می‌پذیرد.

علامه طباطبایی نیز بدون اشاره به آراء و اقوال مذکور تفسیر خود را بر اساس قرائت عامه و مبنی بر مرفوع بودن **«ثلاث عورات»** بدین معنا که این سه موقع سه عورت است برای شما، که طبعاً شایسته نیست غیر از شما کسی بر وضع شما مطلع شود، آیه را تفسیر می‌کند (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ۱۳۷۴/۱۵).

جمع بندی: قول به رفع ثلاث، بنا بر مطابقت با فصیح ترین و معروف ترین اصول و قواعد

عربی و توجه به سیاق آیه مورد قبول است.

نتیجه

۱. علم قرائت از علوم مهم علوم قرآنی بوده که در ترجمه و تفسیر قرآن نقش مهمی دارد.
۲. بیشترین تطابق در تفاسیر منطبق با روایت حفص از عاصم بوده که منتج به بیان بهترین تفسیر و مطابق با قواعد و اصول عربی اصیل می‌باشد.
۲. علیرغم اختلاف قرائات در برخی کلمات، برخی از آن‌ها بدون تغییر معنایی بوده و برخی نیز همراه تغییر معنایی می‌باشد.
۳. در مواردی که اختلاف همراه با تغییر معنا بوده است؛ نهایتاً مفهوم یکسانی از آیه به دست می‌آید و گاهی نیز در حد تغییرات جزئی است.
۴. آن چه حائز اهمیت است این است که اختلاف قرائات گاهی در حکم فقهی تاثیرگذار است. لذا باید در بررسی آیات الاحکام نهایت دقت و توجه را در میزان تأثیر این اختلاف در برداشت فقهی از آیه داشت.
۵. برخی از تفاسیر مطابقت کمتری با روایت حفص داشته که دلایل آنان نیز قابل بررسی است که خصوصاً باید مورد توجه متخصصین علوم نحو و بلاغت گردد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۴. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۵. ابن جزری، محمد بن محمد، غایه النهایه فی طبقات القراء، مصر: دار الصحابه للتراث، ۱۴۲۹ق.
۶. ابن الجزری، ابوالخیر محمد بن محمد، النشر فی القراءات العشر، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۷. ابن خالویه، الحجة فی القراءات السبع، بیروت: موسسه الرساله، ۱۴۲۱ق.
۸. ابن عاشور، محمد طاهر، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
۹. ابن حموش مکی، مشکل اعراب القرآن، بیروت: دار الیمامة، ۱۴۲۳ق.
۱۰. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الزهراء، ۱۳۹۵ق.
۱۲. الخطیب، عبداللطیف، معجم القراءات، بی جا: دار سعدالدين للطباعة والنشر، بی تا.
۱۳. دمیاطی بناء، احمد بن محمد، اتحاف فضلاء البشر فی القراءات الاربع عشر، تصحیح علی محمد ضباغ، قاهره: مطبعه عبدالحمید احمد حنفی، بی تا.
۱۴. الدانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، کتاب التیسیر فی القراءات السبع، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۶ق / ۲۰۰۵م.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، ۴ جلدی، تهران: مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، ۴ جلدی، بیروت: دارالکتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.

۱۷. الزرقانی، محمد عبد العظیم، ترجمه مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه: محسن آرمین، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵ش.
۱۸. الزرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۰ق.
۱۹. الزنجانی، ابو عبد الله، تاریخ القرآن (للزنجانی)، تهران: منظمة الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۲۰. سمین، احمد بن یوسف، الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ش.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران: فراهانی، بی تا.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۲۴. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۶. فضلی، عبدالهادی، تاریخ قرائات قرآن کریم، ترجمه: محمدباقر حجتی، تهران: اسوه، ۱۳۸۸ش.
۲۷. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ۴ جلدی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۲۸. لسانی فشارکی، محمد علی، قرآء سبعه و قرائات سبع، تهران: اسوه، ۱۳۹۱ش.
۲۹. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ۳۰ جلدی، بیروت: دار الفکر.
۳۰. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ترجمه جواد ایروانی، قم: ذوی القربی، چاپ سوم، ۱۳۹۲ش.
۳۱. الشافعی الحفیان، احمد محمود عبد السمیع، أشهر المصطلحات فی فن الأداء و علم القرائات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۱م.
۳۲. میبدی، احمد بن محمد کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، نویسنده: انصاری، عبدالله بن محمد، متوفای ۴۸۱ق، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۳۳. المالکی (المالقی)، عبد الواحد محمد بن علی بن ابی السداد ابی محمد، شرح کتاب التیسیر للدانی فی القرائات، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.